



تبیین ژئوپلیتیک موضع گیری سوریه در جنگ عراق با ایران

حجت نادری^۱، علی امیری^۲، و مهدی شاهین^۳

چکیده

جنگ ایران و عراق که در یکی از حساس ترین دوره های تاریخی، یعنی دوره جنگ سرد، رخ داد، واکنش های گوناگونی را از سوی بازیگران سیاسی، به ویژه همسایگان این دو کشور و کشورهای عربی، در پی داشت. با توجه به اهمیت و شرایط ژئوپلیتیکی سوریه برای طرفین جنگ عراق علیه ایران، موضع گیری آن در این جنگ به عنوان مسئله پژوهش حاضر، به لحاظ ژئوپلیتیکی تبیین شده است. داده های پژوهش به روش کتابخانه ای گردآوری شده و تجزیه و تحلیل داده ها نیز براساس روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه ابزار تحلیل اقتباس شده از ژئوپلیتیک انجام شده است. یافته های پژوهش حاکی از این است که کشور سوریه با اینکه از زمان انقلاب اسلامی ایران همیشه از آن حمایت ضمنی داشته است، اما

مقاله پژوهشی

واژگان کلیدی:

جنگ ایران و عراق،
سوریه، ژئوپلیتیک،
جنگ، توازن
ژئوپلیتیکی

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و دفاع مقدس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران ali.nadri.nadri.ali@gmail.com

۲. استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران (نویسنده مسئول) amiri.ali@lu.ac.ir ORCID: 000000010297437

۳. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران shahin.m@lu.ac.ir ORCID:0000000313834664



شرایط ژئوپلیتیکی گوناگون، به‌ویژه شرایط میدانی جنگ، سبب بروز سه نوع رفتار متفاوت در طول جنگ شده است. موضع‌گیری متفاوت در هر دوره سبب شده است که فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برای طرفین جنگ و خود سوریه ایجاد شود و به‌این ترتیب، ایجاد پیامدهای ژئوپلیتیکی متفاوت بر توازن ژئوپلیتیکی این جنگ نیز تأثیرگذار باشد. سوریه نه‌تنها بر پایه‌ی همانندی‌های ایدئولوژیک خود در دوره‌ی جنگ سرد موضع‌گیری نکرد، بلکه از فرصت‌های ژئواکونومیک این جنگ نیز به‌خوبی بهره‌مند شد. افزون‌براین، حمایت‌های عمیق سوریه از ایران در مقطع دوم جنگ سبب شکل‌گیری محور مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی ایران شد که امروزه از مهم‌ترین ارکان حفظ قدرت بشار اسد در سوریه به‌شمار می‌آید.



Geopolitical Explanation of the Syria's Position on the Iraq- Iran War

Hojat naderi⁴, Ali amiri⁵, Mehdi shahin⁶

Abstract

The Iran-Iraq war, which Tooke place at one of the most critical moments in history, during the Cold War, provoked various reactions from political actors, especially the neighbors of the two countries and the Arab countries. Given the importance and geopolitical conditions of Syria for the warring parties, its position in this war has been geopolitically explained as the research issue of this study. For this research, data were collected using the library method. Data analysis is descriptive-analytical methods based on analysis tools adapted from geopolitical science. The findings of the study indicate that Syria, although it has always had tacit support for Iran since the Islamic Revolution, but different geopolitical conditions, especially the field conditions of the war have led to three different types of behavior during the war. The different stances of each period have provided special geopolitical opportunities and challenges for the warring parties and Syria itself, thus affecting the geopolitical balance of the war by creating different geopolitical consequences. Syria Not only did not take a stand solely on the basis of its ideological commonalities during the ideological period of Cold War, but it also took full advantage of the geo-economic opportunities of the war. On the other hand, Syria's deep support for Iran in the second phase of the war led to the formation of the axis of resistance centered on the Islamic Republic of Iran, which is one of the most important pillars of maintaining Bashar al-Assad's power in Syria today.

Keywords: Iran-Iraq War, Syria, Geopolitics, War, Geopolitical Balance

4 . Master Student Of Geography And Sacred Defence, Faculty Of Literature And Human Sciences, Lorestan University, Khoramabad, Iran Ali.Nadri.Nadri.Ali @Gmail.Com

5 . Assistant Professor Of Political Geography, Faculty Of Literature And Human Sciences, Lorestan University, Khoramabad, Iran (Corresponding Author) Amiri.Ali@lu.ac.ir

6 . Associate Professor Of Political Scince, Faculty Of Literature And Human Sciences, Lorestan University, Khoramabad, Iran shahin.m@lu.ac.ir



۴۷۸

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقدمه

جنگ، به عنوان شدیدترین نوع بحران ژئوپلیتیکی، هم دستاورد شرایط ژئوپلیتیک خاصی است و هم پیامدهای ژئوپلیتیکی خاصی دارد. بازیگران سیاسی با درکی که از شرایط ژئوپلیتیک جنگ‌ها دارند، همواره تلاش می‌کنند به شکلی عمل کنند که بیشترین بهره ژئوپلیتیکی نصیب آن‌ها یا متحدانشان شود و برعکس، طرف یا طرفین مقابل را به چالش بکشند؛ از این رو، تبیین و تحلیل ژئوپلیتیکی یک جنگ یا بازیگران دخیل در آن، از مهم‌ترین اقدامات پژوهشی است که نه تنها سبب شناخت عمیق از مسائل آن می‌شود، بلکه می‌تواند زمینه تصمیم‌گیری بهتر سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان را در شرایط بحرانی مشابه فراهم کند.

جنگ عراق علیه ایران، به عنوان یکی از مهم‌ترین جنگ‌های پس از جنگ جهانی دوم، نیازمند تحلیل‌های ژئوپلیتیکی ویژه‌ای است. این جنگ که در ایران با نام‌های «دفاع مقدس»، «جنگ تحمیلی»، و «جنگ هشت‌ساله»، و نزد اعراب با نام‌های «قادیسیه صدام» و «جنگ اول خلیج» (به عربی: قادیسیه صدام، حرب الخلیج الأولى) شناخته می‌شود، جنگی است که از 29 شهریور 1359 تا مرداد 1367 میان نیروهای مسلح ایران و عراق جریان داشت. جنگ هشت‌ساله عراق و ایران، یکی از فاجعه‌های تاریخ بشری در قرن بیستم، و پس از جنگ ویتنام و بالاتر از جنگ جهان اول، دومین جنگ طولانی قرن بیستم بوده است (Soltani Nejad, 2012: 195; Ghanierad, 2012: 528).

یکی از مهم‌ترین ابعاد ژئوپلیتیکی جنگ عراق علیه ایران، تبیین موضع‌گیری کشورهای همسایه آن‌ها است. رخداد جنگ ایران و عراق در حساس‌ترین برهه تاریخی، پس از جنگ جهانی دوم و بین دو کشور بسیار حساس و قدرتمند منطقه خاورمیانه، فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی فراوانی را برای کشورهای دیگر، به ویژه همسایگان عرب عراق، ایجاد کرد؛ بنابراین، فضای ژئوپلیتیکی برای اعلام بی‌طرفی آن‌ها چندان آماده نبود و در نتیجه، به سرعت مواضع خود را نشان دادند. این موضع‌گیری‌ها در عین فرصت‌آفرین و فرصت‌طلبانه بودن، تهدیدآمیز نیز بودند. از آنجا که سوریه، از یک سو، بیشترین همسانی‌های ژئوپلیتیکی را با عراق داشت و از سوی دیگر، از ابتدای انقلاب تاکنون یکی از مهم‌ترین متحدان جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید، فهم ژئوپلیتیک موضع‌گیری آن در برابر این جنگ، اهمیت فراوانی دارد. با توجه به جامعیت تحلیل ژئوپلیتیکی، تحلیل این موضع‌گیری سبب می‌شود که درک عمیق و جامعی از آن به دست آید و تنها به یک بعد از این موضع‌گیری بسنده نشود.

براین اساس، پژوهش حاضر در پی این است که نشان دهد: نخست، (روند موضع‌گیری سوریه در طول هشت سال جنگ، چگونه بوده است؟) و دوم اینکه، «چه عوامل ژئوپلیتیکی ای بر روند موضع‌گیری سوریه، تأثیرگذار بوده‌اند». افزون‌براین، در پی تحلیل این مسئله است که «موضع‌گیری سوریه در طول هشت سال جنگ، چگونه بر وضعیت ژئوپلیتیکی طرفین جنگ،

یعنی عراق و ایران، تأثیر گذاشته و با تغییر موضع گیری سوریه، وضعیت ژئوپلیتیکی آنها در جنگ تغییر کرده است؟». مسئله پژوهشی تکمیلی این است که «اتحاد امروز ایران و سوریه و تثبیت موقعیت ایران در منطقه شرق مدیترانه، چگونه از موضع گیری سوریه در جنگ ایران و عراق تأثیر پذیرفته است».

۱. چارچوب نظری پژوهش

ژئوپلیتیک و تحلیل ژئوپلیتیکی: تعریف «ژئوپلیتیک» تاحدودی دشوار است. در ابتدا، ژئوپلیتیک، «یک رابطه علت و معلولی جبرگرایانه بین جغرافیا و روابط بین الملل با تمرکز بر رقابت دائمی، گسترش سرزمینی، و راهبردهای نظامی قدرت‌های امپریالیست» تصور می‌شد؛ اما، با گذشت زمان، معنای گسترده‌تری یافت و به تأثیر جغرافیا بر قدرت کشورها و روابط بین‌الملل معنی شد؛ به گونه‌ای که تأکید آن بر جبرگرایی، کمتر و بر اهمیت راهبردی منابع طبیعی، موقعیت آن‌ها، و مسیرهای حمل و نقل و گذرگاه‌ها افزوده شد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، ژئوپلیتیک انتقادی ظهور کرد. از آن زمان، شکاف اصلی در این رشته، شکاف بین ژئوپلیتیک کلاسیک و انتقادی بوده است (Vakulchuk & Others, 2020, 2).

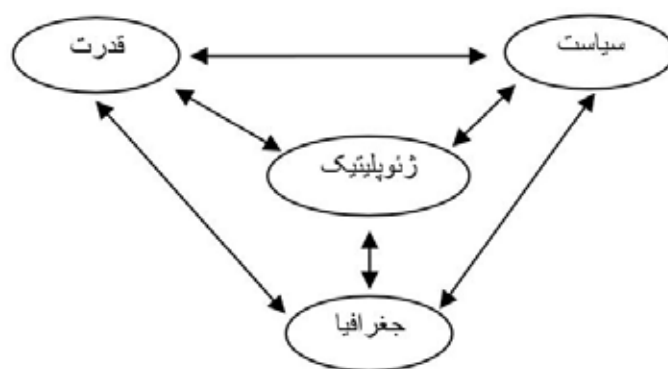
شاید بتوان ژئوپلیتیک را به‌عنوان یک روش پژوهش بین‌رشته‌ای، یکی از روش‌های معتبر برای انجام پژوهش‌های مربوط به حوزه سیاست به‌شمار آورد. برای انجام تجزیه و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی، می‌توان از دو الگوی اصلی استفاده کرد که عبارتند از: نخست، الگوی ژئوپلیتیک سیستمی بسیار پیچیده‌ای که ژرارد دوسویی^۷ ارائه کرده است، و دوم، هم‌افزایی بالقوه بین رویکردهای گوناگون و امکان‌گرد هم آوردن آن‌ها در یک چارچوب یکپارچه. چنین چارچوبی می‌تواند سه حالت تجزیه و تحلیل مکمل را ترکیب کند. این چارچوب، به گونه‌ای هم‌زمان، پیکربندی سیستمی ژئوپلیتیک (یعنی سیستم مشاهده‌شده)، فرهنگ ژئوپلیتیکی عوامل کلیدی (یعنی سیستم‌های در حال مشاهده)، و سرانجام، موقعیت‌های خاص ژئوپلیتیکی را همراه با قرار دادن آن‌ها در چشم‌اندازی زمینه‌مند^۸، در نظر می‌گیرد (Venier, 2010, 4). دوسویی ما را وادار می‌کند که در مورد طیف گسترده‌تری از تأثیرهای بالقوه ژئوپلیتیک (نسبت به آنچه پیشتر رواج داشته است)، بیندیشیم. او با کنار هم گذاشتن تأثیرات محیط‌زیستی، اقتصادی، جمعیتی، راهبرد، و فرهنگی-ایدئولوژیکی، کاوش درباره موضوع‌هایی را آغاز می‌کند که در حال حاضر، توجه پژوهشگران حوزه ژئوپلیتیک را به‌خود جلب کرده‌اند. در واقع، چارچوب ارائه‌شده توسط دوسویی، بسیاری از پژوهشگران حوزه ژئوپلیتیک را بر آن داشت تا رابطه بین تحولات گسسته و ساختارها و فرایندهای بزرگ مقیاس را -نه تنها آن‌هایی که توسط سرمایه‌داری تولید می‌شوند، بلکه مواردی که با فرایندهای انسانی و محیطی دیگر نیز مرتبط هستند- بررسی کنند (Murphy,



(2010, 155).

همان گونه که در شکل شماره (1) دیده می شود، به طور کلی می توان گفت، ژئوپلیتیک عبارت است از «علم مطالعه روابط متقابل عناصر جغرافیا، سیاست، و قدرت و کنش ها و نتایج ناشی از ترکیب آن ها با یکدیگر» (Hafeznia, 2017, 49).

شکل شماره (1). تعریف ژئوپلیتیک از دیدگاه حافظ نیا



Source: Hafeznia, 2017, 49

۲. روش پژوهش

برای گردآوری داده های پژوهش حاضر با توجه به تاریخی بودن آن - از روش کتابخانه ای استفاده شده است و داده های گردآوری شده با رویکرد کیفی و بر پایه روش توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل شده اند. برای تحلیل داده ها نیز از رویکرد ژئوپلیتیکی استفاده شده است؛ به این ترتیب که با توجه به مفهوم ژئوپلیتیک و ابعاد آن، چارچوب مفهومی بر پایه مفاهیم ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، چالش ها و فرصت های ژئوپلیتیکی، توازن ژئوپلیتیکی، ژئواکونومی، و ژئوپلیتیک مقاومت تنظیم شده و مبنای تحلیل قرار گرفته است.

۳. جنگ و الگوی رفتاری سوریه

یکی از مهم ترین ابعاد تحلیل ژئوپلیتیکی بازیگران مرتبط با یک جنگ، تبیین الگوی رفتاری آنهاست. با اینکه از کشور سوریه به عنوان مهم ترین متحد منطقه ای ایران در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حتی پس از آن یاد می شود، اما الگوی رفتاری آن در طول این جنگ یکسان نبوده و فراز و فرودهایی داشته است.

برخی منابع، عملکرد سوریه در طول جنگ ایران و عراق را به سه دوره تقسیم کرده اند: مرحله نخست، از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران و پیشروی در خاک این کشور تا روبه رو شدن با مقاومت مردمی و توقف پیشروی نیروهای عراقی را دربر می گیرد؛ مرحله دوم، از آغاز عملیات نظامی موفق ایران تا آزادسازی خرمشهر و عقب راندن نیروهای عراقی به پشت مرزهای بین المللی را شامل می شود؛ و مرحله سوم نیز، از آغاز عملیات موفقیت آمیز ایران در خاک

عراق و تصرف بخشی از مناطق عراق در راستای اجرای راهبرد تنبیه متجاوز تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را دربر می گیرد. در هریک از این دوره‌ها، راهبرد سوریه در حمایت از ایران از شدت و ضعف برخوردار بود و بر پایه شرایطی که به لحاظ نظامی و سیاسی حاکم بود، شکل می گرفت (Mousavi, 2002, 41). منبع دیگری این عملکرد را این گونه بررسی و تحلیل کرده است: (1) مقطع نخست جنگ: از خویشتن داری تا حمایت فعال و به بیان روشن تر، سکوت سوریه پس از تهاجم عراق به ایران؛ (2) مقطع دوم جنگ: محکومیت عراق و حمایت محتاطانه از ایران در دوره پس از فتح خرمشهر و درعین حال، تلاش برای میانجیگری؛ (3) مقطع سوم جنگ: انتقاد از ایران به دلیل ورود به خاک عراق و تلاش برای میانجیگری بین ایران و کشورهای عربی طرفدار عراق (Soltaninejad & Noormohmadi, 2013).

همان گونه که ملاحظه می شود، الگوی رفتاری سوریه در جنگ تحمیلی بر روی یک خط، حرکت نکرده است؛ بلکه با توجه به درک این کشور از نتیجه جنگ و ارزیابی منافع ملی خود، ابتدا با سکوت همراه بوده و سپس با حمایت از ایران، اوج گرفته و در مرحله سوم، نه تنها سکوت نکرده، بلکه به انتقاد از راهبرد جنگی ایران نیز پرداخته است. در نتیجه، الگوی رفتاری سوریه در سه مرحله قابل بازآفرینی است: (1) سکوت سیاسی و حمایت ضمنی نظامی (هم زمان با تهاجم عراق و اشغال بخش هایی از سرزمین ایران تا جنگ دفاعی ایران)؛ (2) حمایت فعال و محتاطانه (هم زمان با دوره مقاومت و جنگ آزادسازی ایران)، (3) انتقاد (دوره جنگ تعاقبی-تهاجمی یا تنبیه متجاوز).

در مراحل اولیه جنگ با اینکه به نظر می رسد سوریه به دو دلیل: (1) درگیری های ایدئولوژیک و تبلیغاتی با عراق که در سال های پیش از جنگ شروع شده بود و در دهه منتهی به حمله عراق به ایران، سایه جنگ سرد بر روابط آنها حاکم بود؛ (2) پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقبال سوریه از آن، که آن را در راستای تقویت جبهه مبارزه با اسرائیل به شمار می آورد، از ایران حمایت کند، اما سکوت اختیار کرد و واکنشی نشان نداد.

درباره چرایی اتخاذ این رویکرد به نظر می رسد که «تجاوز نظامی عراق به ایران سبب شد که دستگاه دیپلماسی سوریه تا مدتی دچار شوک شود و از نشان دادن واکنش فوری بپرهیزد. بر پایه گزارش های موجود، حافظ اسد در تاریخ سوم مهر از پذیرش درخواست فرستاده ویژه رئیس جمهور ایران، مبنی بر صدور بیانیه ای در حمایت از این کشور خودداری کرد. بی تردید، مقامات سوری نگران بودند که عراق به یک پیروزی قاطع و سریع در برابر ایران دست یابد؛ بنابراین، در شرایط بحرانی روزهای نخست جنگ، حمایت از طرفی، که به زعم آنها، در حال شکست بود، ریسک بزرگی به شمار می آمد. با وجود این، سوریه، مقداری سلاح و تجهیزات به ایران فرستاد که در بین آنها، موشک های زمین به هوا (سام 7) و موشک های ضدتانک روسی و مهمات توپخانه ای نیز دیده می شد» (Mousavi, 2002, 37 & 41).

اما شرایط میدانی جنگ و ارزیابی‌های ژئوپلیتیکی سوریه از شرایط کشور خود، مانع تداوم این وضعیت شد. در این مرحله، ضمن محکومیت قاطع عراق، حمایت‌های عملی سوریه از ایران نیز شروع شد. همان‌گونه که در مباحث بعدی مشخص خواهیم کرد، حمایت‌های عملی سوریه در سه بعد سیاسی، نظامی، و اقتصادی، قابل مشاهده است که تأثیر فراوانی بر وزن ژئوپلیتیکی ایران در مقابل عراق داشته‌اند و به‌نوعی می‌توان آن را دوره طلایی حمایت سوریه از ایران، به‌عنوان یک متحد راهبردی به‌شمار آورد.

به‌لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه با افزایش نفوذ عراق پس از سقوط شاه و با حمایت اعراب از تلاش‌های عراق در جنگ با ایران، احساس افزایش آسیب‌پذیری کرد. براین اساس، منطق بازدارندگی و ایجاد توازن در تهدید موجود عراق در طول جنگ ایران و عراق، پایه مشارکت ایران و سوریه را شکل داد (Ahmadian & Mohseni, 2019, 238). در واقع، واقع‌گرایی سیاسی در اندیشه اسد غالب بود؛ زیرا، در پی این بود که موضع قدرت را در برابر همسایه رقیب خود، یعنی عراق و صدام حسین، حفظ کند. اسد با آگاهی از خطرات طرفداری از ایران در برابر اکثریت جهان عرب، که همگی پشتیبان صدام بودند، حمایت خود را از موضع ایران در برابر اسرائیل و پشتیبانی از آرمان فلسطین، اعلام کرد (Wastnidge, 2017, 150). اسد، حمله عراق به ایران را به‌عنوان «جنگی اشتباه علیه دشمنی اشتباه در زمانی اشتباه^۹»، محکوم کرد و به‌درستی پیش‌بینی کرد که این کار، اعراب را خسته کرده، آن‌ها را از هم جدا کرده و از تهدید اسرائیل دور خواهد کرد (Seabra, 2020, 21). اما این حمایت‌ها در مرحله بعد، با توجه به شرایط سیاسی و نظامی حاکم بر جنگ و موضع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تغییر کرد و چالش‌های ژئوپلیتیکی‌ای در روابط دو کشور به‌وجود آمد. به‌موازات شکل‌گیری راهبرد تهاجمی ایران برای ادامه جنگ و کسب پیروزی‌های نظامی در خاک عراق، سوریه این بار نگران پیروزی متحد خود شد.

در پی پیشروی‌های ایران در خاک عراق، شرایط تا جایی پیش رفت که سوریه، تنها کشور عرب طرفدار ایران، اعلام کرد که نمی‌تواند تصرف بصره را بپذیرد و در صورت تعرض ایران به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، در کنار اعراب قرار خواهد گرفت (Zarghani & ahmadi, 2017, 77). اسد در اواخر آوریل 1987، هنگام بازگشت از مسکو به دمشق، در شمال اردن، جلسه مخفیانه‌ای با رقیب اصلی خود، صدام حسین، داشت. وی زیر فشار کرملین و شاه حسین اردن که میزبان جلسه بود، با این کار موافقت کرده بود. این خبر در اوایل مه 1987 منتشر شد (Hiro, 1991, 233).

سوریه، عراق را عمق راهبردی خود در نظر می‌گرفت و رئیس‌جمهور این کشور در اواخر ژانویه 1987 به ایران هشدار داد که اگر خاک عراق را تصرف کند یا به همسایگانیش در خلیج فارس



حمله کند، دیگر از ایران حمایت نخواهد کرد (El-Sayed El-Shazly, 1998, 229-230). تصرف شبه جزیره فاو توسط ایرانی‌ها، حافظ اسد را با یک رویداد نگران کننده روبه‌رو کرد. او ناگهان نگران پیروزی متحد ایرانی خود شد. پیروزی ایران ممکن بود سبب روی کار آمدن یک رژیم شیعه تندرو در بغداد شود که به همان اندازه که برای همسایگان عرب سوریه قابل قبول نبود، برای رئیس‌جمهور سوریه نیز پذیرفتنی نبود. اسد با فرستادن پیامی به تهران، به رهبران ایران یادآوری کرد که «سرزمین عراق، عربی است و به هیچ کس اجازه نمی‌دهیم آن را اشغال کند». سوء تفاهم‌های بین دو پایتخت که در طول چند ماه گذشته جمع شده بودند، به ماهیت بی‌قید و شرط پیام اسد کمک می‌کرد. انتقادهای پیاپی تهران از اتحاد جماهیر شوروی، دمشق را در برابر مسکو، در موقعیت ظریفی قرار داده بود. حتی فراتر از رنجش خاطر، ایرانی‌ها با شروع یک کار مخفیانه برای افزایش نفوذ خود در لبنان، سلطه‌طلبی سوریه در آنجا را که از زمان عقب‌نشینی اسرائیل در سال 1985 آغاز شده بود، به چالش کشیده بودند. زمان آن فرارسیده بود که به نظام سیاسی ایران هشدار دهند که از برخی محدوده‌ها عبور نکند. حافظ اسد برای روشن کردن پیام خود، دستور توقف فوری ارسال محموله‌های تجهیزات نظامی به تهران را صادر کرد و باعث شد که یک کشتی باری پر از سلاح و مهمات به عقب برگردد (Razoux, 2015, 362).

به‌طور کلی، ارزیابی کلی عملکرد سوریه حاکی از این است که موضع‌گیری این کشور بیشتر تحت تأثیر شرایط میدانی جنگ طرفین بوده است و به‌نظر می‌رسد، وضعیت جنگی مطلوب مورد نظر این کشور، تداوم یک جنگ فرسایشی بوده است تا یک جنگ فعال؛ بنابراین، این موضع در پرتو بروز اختلاف‌هایی بین دو طرف، سبب تضعیف اتحاد راهبردی‌ای شد که طرفین از آن بهره‌مند شده بودند و شاهد یک دوره طلایی در اتحاد راهبردی خود بودند. همچنین، عملکرد سوریه تحت فشار شوروی سابق و کشورهای عرب منطقه، نه تنها زمینه آسیب رسیدن به همکاری‌های نظامی، سیاسی، و اقتصادی سوریه با ایران را فراهم کرد، بلکه بستر اجرایی شدن خواسته و راهبرد ابرقدرت‌های جهانی، مبنی بر تبدیل یک جنگ فعال به یک جنگ فرسایشی را به وجود آورد. این راهبرد، نه تنها مانع پیروزی سریع ایران در مرحله سوم جنگ، بلکه موجب بروز جنگ فرسایشی‌ای شد که افزون‌بر طولانی شدن، توان نظامی و اقتصادی طرفین جنگ، به‌ویژه ایران، را به شدت کاهش داد.

۴. موضع‌گیری سوریه و پیچیدگی ژئوپلیتیک ایدئولوژیک

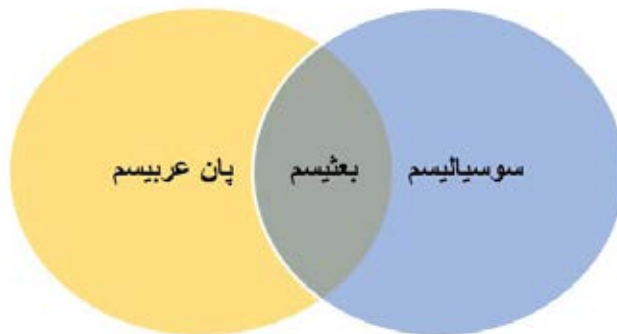
جنگ ایران و عراق در دوره جنگ سرد رخ داد که در متون مربوط به آن دوران، از آن با عنوان دوره جنگ ایدئولوژی‌ها یاد می‌شود. «در طول جنگ سرد، دو ایدئولوژی سکولار اصلی حاکم بود که از جمله برای خدمت به رقابت ژئوپلیتیک بین دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی- در نظر گرفته شده بودند. این ایدئولوژی‌ها ایدئولوژی بازار

آزاد لیبرال دموکراتیک و ایدئولوژی کمونیستی- جهان شمول، تبلیغ گرایانه، مأموریت گرا، و غیرانحصاری بودند (Mullerson, 2016, 49).

در این دوره، ایدئولوژی‌های هم‌مراهم ضمن اتحاد با یکدیگر، در مقابل ایدئولوژی‌های رقیب نیز صف‌آرایی و چالش‌آفرینی می‌کردند. با توجه به این وضعیت، به‌راحتی می‌توان راهبرد سیاست خارجی کشورها را تعیین کرد. اما رفتار سوریه در برابر جنگ ایران و عراق، تنها بر پایه این الگو قابل تبیین نیست و دوگانگی‌هایی دارد که سبب پیچیده شدن ژئوپلیتیک ایدئولوژیک این موضع‌گیری شده است. در این دوره، سه بنیان ایدئولوژیک، تعیین‌کننده موضع‌گیری سوریه بوده‌اند. نخست، ایدئولوژی حاکم بر این کشور که بعثیسم خوانده می‌شود؛ دوم، ایدئولوژی پان‌عربیسم؛ و سوم، ایدئولوژی سوسیالیسم. دو مورد نخست، ایدئولوژی‌های داخلی و منطقه‌ای، و مورد سوم، از ایدئولوژی‌های جهانی بود. موضع‌گیری سوریه در سطح سوم، پیچیدگی خاصی ندارد، ولی در دو سطح نخست، دوگانه است؛ البته این دوگانگی با توجه به سه الگوی رفتاری سوریه که به آن‌ها اشاره شد، دچار شدت و ضعف می‌شود؛ شرایطی که تاحدی نشان‌دهنده اهمیت ایدئولوژی در تعیین سیاست خارجی این دوره است.

همان‌گونه که در شکل شماره (2) نشان داده شده است، شباهت ظاهری ایدئولوژی‌های دو کشور عراق و سوریه نشان می‌دهد که آن‌ها یک روح در دو جسم بودند. اعتقاد به هر سه نوع ایدئولوژی مطرح‌شده، ویژگی مشترک ظاهری آن‌ها بود. واقع شدن در اردوگاه شرق و پذیرش سوسیالیسم، پان‌عربیسم، و بعثیسم، جای هیچ‌گونه تمایز ایدئولوژیک‌ای باقی نگذاشته بود؛ اما این، ظاهر قضیه بود و نگاه رئالیستی سوریه به این جنگ، بازی سیاسی را پیچیده می‌کرد. سوریه با سکوت در مراحل نخست جنگ، نشان داد که نمی‌خواهد برخلاف اصول ایدئولوژیک خود حرکت کند، اما در مرحله دوم جنگ، ایدئولوژی‌ها را به‌طور کامل نادیده گرفت و برخلاف اصول مطرح‌شده حزب بعث و پان‌عربیسم حرکت کرد. سرانجام، در مراحل پایانی جنگ، تاب مقاومت نیاورد و با رفتار خود، در پی نشان دادن وفاداری به پان‌عربیسم بود.

شکل شماره (۲). ارتباط ایدئولوژی بعثیسم با ایدئولوژی‌های پان‌عربیسم و سوسیالیسم





به ظاهر، موقعیت سوریه در طول این بحران، غیرعادی تر و گیج کننده تر از بقیه اعراب بود؛ زیرا، مانند عراق توسط حزب بعث اداره می شود؛ حزب ویژه ای که برای وحدت جهان عرب و آزادی آن از امپریالیسم غربی تأسیس شده بود. شاید هیچ دو رژیم عربی به لحاظ ساختاری و ایدئولوژیکی تا این حد به هم شبیه نباشند. حزب بعث سوریه، در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد و اهداف اصلی آن در قالب شعار «اتحاد، آزادی، سوسیالیسم» ترسیم شد. بعثی ها بر این نظر بودند که عرب در نتیجه قرن ها سوء مدیریت توسط قدرت های خارجی و الیگارشسی های مرتجع محلی، به قهقرای رفته است... ماهیت ایدئولوژی بعثی در اساسنامه اولیه حزب این گونه بیان شد: «اعراب یک ملت را تشکیل می دهند. این ملت حق دارد در یک کشور واحد زندگی کند» (Alasdair, 1992, 347 & 348). حزب بعث که یک حزب سکولار سوسیالیست بود، قصد داشت احساس برادری و اتحاد بین اعراب را زنده کند (Razoux, 2015, 48) و نکته مهم تر اینکه، تنها کشورهایی که حزب بعث در آن ها به قدرت رسیده است، یا از آن ها حمایت زیادی داشته است، سوریه و عراق بودند که هر دو به لحاظ تاریخی، فاقد انسجام و مشروعیت سیاسی-جغرافیایی به عنوان کشور بوده و با جدیت بیشتری از اهداف پان عربی حمایت می کردند. به طور خاص، سوریه همواره خود را «قلب تپنده عربیسم» و نگهبان آرمان های ناسیونالیستی عرب معرفی کرده است (Alasdair, 1992, 348).

این پیچیدگی رفتار سوریه با در نظر گرفتن ماهیت ایدئولوژیکی و هویتی ایران نیز آشکارتر می شود؛ زیرا، همان گونه که رابینوویچ (Rabinovich, 1989, 104) نیز تاحدودی اشاره می کند، ایران، یک کشور انقلابی غیرعرب با ایدئولوژی اسلامی بود که به شدت با ایدئولوژی های جدایی آفرین میان امت اسلامی مخالف بود. ایران در سایه این ایدئولوژی توانسته بود به یک بازیگر مهم در دنیای عرب تبدیل شود و با تبدیل شدن به یک بازیگر کلیدی در کنار سوریه و لیبی، نوعی ائتلاف را در مقابل ائتلاف عربستان و هم پیمانان عرب خود به وجود آورد. بعد متناقض تر این بود که به لحاظ هویتی، ایران غیرعرب با یک کشور عربی و بعثی که به ظاهر از منظر ایدئولوژیکی، برادر سوریه به شمار می آمد، در حال جنگ بود و سوریه نیز به عنوان یک کشور به شدت پان عرب و بعثی، نه تنها از آن حمایت نکرد، بلکه در مرحله دوم جنگ، به گونه ای علنی از رقیب آن، یعنی ایران، حمایت کرد.

این موضع گیری متناقض سوریه مبتنی بر درکی بود که رژیم سوریه از فرصت ها و چالش های ژئوپلیتیکی ناشی از این جنگ داشت. «ممکن است گفته شود، تصمیم اسد برای پیوستن به ایران در راستای ایجاد توازن در برابر عراق و اسرائیل، یک علت وجودی داشته است؛ ترس از جاه طلبی های نظامی عراق با بروز اختلاف های ایدئولوژیکی بین حزب بعث در سوریه و همتای آن در عراق تقویت شد. این اختلافات ایدئولوژیکی، در دهه ۱۹۶۰ در نتیجه تلاش نخبگان این احزاب برای حفظ استقلال و کنترل جوامعشان شروع شد. حزب بعث عراق،

در دوره حکومت صدام حسین، برای تضعیف همتای خود در سوریه تلاش می‌کرد. اسد، بسیاری از اقدامات براندازانه در فرایند تثبیت دولت را تهدیدهایی برای بقای وی به‌شمار می‌آورد». با ظهور ایدئولوژی خصمانه‌تر بعثی در دوران صدام حسین، که در پی ایجاد بی‌ثباتی داخلی و تضعیف حاکمیت رژیم اسد در سوریه بود، ناامنی فیزیکی سوریه تقویت شد. «ما نمی‌خواستیم ایران شکست بخورد؛ زیرا، از برنامه‌های صدام حسین آگاه بودیم. این سخنان عبدالحلیم خدام، معاون رئیس‌جمهور پیشین سوریه در سال 1979، آشکارا مواضع سوریه را نشان می‌دهد. سوریه با قرار گرفتن در معرض برتری نظامی اسرائیل در مرزهای غربی خود، نتوانست پیروزی نظامی عراق را در شرق کشورش تحمل کند و درست هنگامی که به یک متحد منطقه‌ای نیاز داشت، تغییر رژیم در ایران فرصتی را برای ایجاد تعادل بین عراق و اسرائیل فراهم کرد. در این شرایط، رژیم سوریه برای پذیرفتن اتحاد با یک کشور غیرعرب، بار دیگر هویت خود را تغییر داد. تمایزگذاری این رژیم بین خود و دیگری، بر پایه پان‌عریسم بود که بین عرب و غیرعرب تفاوت قائل می‌شود. این چارچوب هویتی هنگامی که تمایز خود و دیگری بر پایه دشمنی با اسرائیل و پیروی از آرمان فلسطین به قیمت مؤلفه بعثی‌گرایی عرب انجام شد، دستخوش تغییراتی شد. به بیان روشن‌تر، ناامنی فیزیکی سوریه، روایت هویتی این رژیم را تعریف کرد (Darwich, 2019, 77 & 83). یک رژیم پان‌عربی سکولار با ایدئولوژی بعثی با ایران، به‌عنوان یک رژیم اسلامی غیرعرب، علیه یک رژیم بعثی عرب دیگر در عراق، متحد شد. از این نظر، انقلاب ایران، ثبات رژیم سوریه را آشفته نکرد؛ زیرا، توانست تمایز خود با دیگری را حفظ کند. با وجود این، تأمین نیازهای فیزیکی سوریه، قابلیت ایجاد تناقض در روایت هویتی را داشت؛ از این رو، رهبران سوریه هویت خود را بازطراحی کردند. این فرایند دربردارنده دو بعد است: گسترش دادن تعریف خود و بازطراحی تمایز خود-دیگری برای هماهنگی با نیازهای جدید امنیتی-فیزیکی سوریه. در این راستا، رژیم سوریه، دیگری ایرانی را به‌عنوان دوست معرفی کرد، در حالی که عراق به‌عنوان دیگری تهدیدکننده به‌تصویر کشیده شد؛ بنابراین، پس از متهم شدن مصر به ایجاد چالش برای هسته اصلی عریسم، اسد یک سال بعد در موقعیت مشابهی قرار گرفت. سوریه با اتحاد با ایران علیه عراق، متعارف‌ترین هنجار پان‌عربی را نقض کرد. برخلاف اصل بنیادین عریسم، که بر پایه آن، اعراب تنها باید با اعراب متحد شوند، اسد با یک کشور بزرگ غیرعرب که کشورهای عربی در آن سوی خلیج فارس را تهدید می‌کرد، متحد شد. خدام در تلاشی بیهوده برای نجات نمای عربی سوریه اظهار داشت: «ما به ایران گفتیم که در صورت هرگونه تجاوز به هر کشور عربی، سوریه از دستورات پان‌عربی پیروی و از کشور عربی حمایت می‌کند» (Darwich, 2019, 77 & 83).



شکل شماره (۳). ارتباطات ایدئولوژیک ظاهری کشورهای سوریه، عراق، و ایران



همان گونه که در شکل شماره (3) دیده می‌شود، تناقض ظاهری ژئوپلیتیک-ایدئولوژیک موضع‌گیری سوریه، تنها در مورد عراق نیست؛ زیرا، همسانی‌های ایدئولوژیک عراق و سوریه سبب این تناقض شده، اما تفاوت ایدئولوژیک سوریه با ایران، نیز این تناقض را بیشتر کرد. پیش از انقلاب اسلامی ایران، تفاوت ایدئولوژیک ایران و سوریه در سطح داخلی کمتر بود، اما با روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران و تشکیل حکومت اسلامی، تفاوت ایدئولوژیک آن در مقابل یک نظام سکولار، به‌ظاهر باید زیاد می‌شد. امت‌گرایی اسلامی که ایران در سطح منطقه‌ای در حال پیگیری آن بود، ممکن بود برای نظام سکولار سوریه، خوشایند نباشد و سرانجام، موضع‌گیری جدید ایران در مورد نظام ایدئولوژی جهانی که با شعار نه شرقی و نه غربی همراه شد، سبب ایجاد یک گسل سیاسی عمیق با سوریه پیرو دنیای شرق شد. اما مسائل منطقه‌ای طرفین، همچون مسئله اسرائیل، موجب جذب این دو کشور شد و همکاری آن‌ها، به‌ویژه در دوره جنگ، را افزایش داد.

خاورمیانه در دهه 1970، شاهد اوج همکاری‌های سیاسی ایران و عربستان علیه رژیم‌های قاهره، بغداد، و سوریه بود که گرایش‌های چپ و انقلابی داشتند. اما در اواخر این دهه و در سال 1979، پادشاه غرب‌گرای ایران سرنگون شد و ایران از یک پادشاهی محافظه‌کار به یک جمهوری انقلابی با ایدئولوژی اسلام سیاسی دگرگون شد. تا پیش از آن، ایران هرگز پیوندهای سیاسی قوی‌ای با سوریه نداشت و این دو کشور، همواره در اردوگاه‌های رقیب منطقه‌ای قرار داشتند؛ زیرا، از دیدگاه پادشاهی محافظه‌کار و غرب‌گرای ایران، سوریه یک جمهوری رادیکال با گرایش‌های سوسیالیستی به‌شمار می‌آمد که ایدئولوژی ملی‌گرایانه عربی‌اش برای منافع امنیتی ایران، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، تهدیدآمیز بود (Jansiz & others, 2015, 71). با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، این شکاف بین ایران و سوریه کمتر شد، اما تفاوت‌های ایدئولوژیک، همچنان وجود داشت. هرچند با وجود این تفاوت‌ها، همکاری سیاسی-نظامی دو کشور در



مرحله دوم به اوج خود رسید و سرانجام، در مرحله سوم، تفاوت‌های ایدئولوژیک، خود را نشان داد و سبب کاهش سطح این همکاری شد.

از آنجا که سوریه، رژیم سکولار و ایران، حکومتی مذهبی است (Jansiz & others, 2015, 70)، اتحاد دو کشور، محدودیت‌های خاصی داشت. این اتحاد، نخست از طریق منافع مشترک ناشی از تعریف دشمنان مشترک، تقویت شد؛ اما به مرور به دلیل عدم نزدیکی و اعتماد واقعی و تردید دوجانبه و واگرایی گاه‌وبیگاه، محدود شد. نظام دینی ایران از همکاری با رژیمی که فرقه‌ای، سکولار، و سرکوبگر اسلام ارتدکس در سوریه تصور می‌شود، خجالت می‌کشید و رژیم بعث بر انتقاد اتحاد با ایران از سوی ملی‌گرایان عرب چیره شد، اما نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد (Rabinovich, 1989, 106).

۱-۴. ژئواکونومی موضع‌گیری سوریه

از آنجا که در شرایط جنگ تمام‌عیار، تلاش دو طرف برای وارد کردن ضربه‌های اقتصادی به دیگری، از مهم‌ترین پایه‌های جنگ به‌شمار می‌آید، تبیین ژئواکونومیک بازیگران سیاسی، ضروری به‌نظر می‌رسد؛ بنابراین، بعد دیگر تحلیل موضع‌گیری سوریه از منظر ژئواکونومیک است. وقوع جنگ ژئواکونومیک بین دو طرف جنگ، سبب شد که سوریه به یک بازیگر فعال در این عرصه تبدیل شود که جدا از تأثیر عملکرد آن بر دو طرف جنگ، منفعت اقتصادی فراوانی را برای خود سوریه در پی داشت. با توجه به جایگاه نفت در اقتصاد ایران و عراق، دو کشور تلاش کردند با کارشکنی در صادرات نفت، زمینه رسیدن به اهداف خود را فراهم کنند؛ براین اساس، سوریه توانست با استفاده از موقعیت خود، جنگ ژئواکونومیک طرفین را فعال کند. سوریه که در مرحله خویشتن‌داری در بازی جنگ ژئواکونومیک طرفین جایگاهی نداشت، در مرحله دوم، به ندهای ایران پاسخ داد و سبب شکل‌گیری ژئواکونومی جدیدی هم برای دو طرف و هم برای منطقه خاورمیانه شد.

در مارس 1982، ایران یک حمله سیاسی انجام داد که به اندازه حمله نظامی، موفق بود. ایران با انعقاد یک قرارداد 10 ساله پیچیده با سوریه مذاکره کرد که محصولات کشاورزی سوریه را با نفت مبادله می‌کرد. این توافقنامه به سوریه BPD 174000 نفت داد تا بتواند پالایشگاه‌های خود را فعال کند. مقدار قابل توجهی از این نفت، رایگان بود و بقیه، با قیمت‌های یارانه‌ای تهیه می‌شد. نتیجه نهایی این بود که سوریه، بی‌سروصدا 1/5 میلیون بشکه نفت عراق را در ترمینال بانیا سوریه جمع کرد و سپس، در 8 آوریل 1982، مرزهای خود با عراق را به این بهانه که عراق از اخوان‌المسلمین سوریه حمایت می‌کند، بست. دمشق در تاریخ 10 آوریل، جریان صادرات نفت عراق به ترمینال بانیا را قطع، و موجودی نفت عراق در انبار را تصاحب کرد (Cordesman & Wagner, 1990). قطع جریان نفت توسط سوریه، عراق را از استفاده از خط لوله‌ای با ظرفیت بالای BPD 300000 محروم کرد. از بین رفتن ترمینال‌های خلیج فارس



در آغاز جنگ، سبب کاهش صادرات نفت عراق از چند میلیون بشکه در روز در آغاز جنگ و نهصد هزار بشکه در روز پیش از قطع جریان نفت توسط سوریه، به حدود ششصد هزار بشکه در روز شد (Cordesman & Wagner, 1990). به بیان روشن تر، صادرات نفت عراق در سال 1982، تنها یک پنجم حجم آن، پیش از جنگ بود (Kanovsky, 1989, 233). در آن زمان، گزارش شده بود که عراق، نیمی از نفت خود را از طریق سوریه حمل می کند؛ بنابراین، بسته شدن آن، ضربه بزرگی برای رژیم بغداد بود. صدام حسین، اسد را به خیانت به آرمان عرب و خرابکاری در جنگ عراق متهم کرد که در ابتدا، کاملاً از طریق درآمد نفتی این کشور تأمین مالی می شد (Alasdair, 1992, 351)؛ رقمی که عراق در صورت قطع جریان نفت از دست می داد، نزدیک شش میلیارد دلار بود. افزون بر این، این مسئله، پیامدهای روانی فراوانی در داخل عراق داشت (Mousavi, 2002, 43).

اقدام ژئواکونومیکی سوریه در مرحله حمایت فعال از ایران، ضمن به همراه داشتن دستاوردهایی برای آن کشور و کمک به تقویت موقعیت جنگی ایران، سبب ایجاد نوعی چالش ژئواکونومیکی برای عراق شد و این کشور را مجبور کرد که در آن شرایط جنگی، در پی راه های جایگزینی برای صادرات نفت باشد. در نتیجه، عراق، بازی های ژئواکونومیکی جدیدی را در منطقه آغاز کرد.

عراق به این نتیجه رسید که ترکیه، به عنوان یک کشور غیر عرب، نسبت به سوریه، مسیر مطمئن تری برای انتقال نفت است. افزون بر این، یک عنصر مهم در الگوهای ژئوپلیتیکی خاورمیانه از زمان توافق نامه جنگ جهانی اول به این سو، تغییر کرد. نگاه عراق به فضای ژئوپلیتیکی خود از جهت های دیگری نیز تغییر کرد. در اوج جنگ، زمانی که بندرهای عراق و فرودگاه بغداد، امنیت نداشتند، نیازهای عراق از طریق بندر عقبه اردن تأمین می شد و فرودگاه امان به گونه ای موقت، جایگزین فرودگاه بغداد شد. در صورت رویارویی عراق در جنگ، سرزمین اردن، عمق راهبردی را برای این کشور فراهم می کند (Rabinovich, 1989, 102). تخریب بندرهای عراق در خلیج فارس، و سپس، بسته شدن خط لوله انتقال از طریق سوریه به مدیترانه، تنها یک روزنه نفتی برای عراق باقی گذاشت؛ یک خط لوله از کرکوک به ترمینال درتال¹⁰ در بندر اسکندرون ترکیه. این خط لوله که در ابتدا می توانست تنها 0/65 میلیون بشکه در روز حمل کند، به سرعت تا میزان انتقال یک میلیون بشکه در روز، ارتقا یافت. همچنین، عراق برای فرستادن نفت خود، از مسیرهای زمینی استفاده کرد. تا اوت 1987، خط لوله دوم، تقریباً با ظرفیت 0/5 میلیون بشکه در روز، میدان های کرکوک را به ترمینال یومورتالیک¹¹ در اسکندرون متصل کرد که ظرفیت ترکیبی این دو خط لوله تا 1/5 میلیون بشکه در روز

10 . Dortyol Terminal

11 . Yumurtalik Terminal

می‌رسید. افزون‌براین، خط لوله سوم نفت بین دو کشور در حال برنامه‌ریزی بود (Barkey, 1989, 138). در تاریخ اکتبر 1983، عراق برای ساخت خط لوله دوم در دریای مدیترانه، توافق‌نامه‌ای را با ترکیه امضا کرد و ماه بعد با عربستان به توافق رسید تا شبکه خط لوله عراق را به پترولاین این پادشاهی، که میدان‌های نفتی واقع در نزدیکی خلیج فارس را به منبع در دریای سرخ وصل می‌کرد (و تنگه‌های هرمز و باب‌المندب را دور می‌زد)، متصل کند. در سال 1990، خط لوله مستقیم دیگری از عراق به منبع افتتاح شد. عراق در یک مقطع از جنگ با ایران، به دلیل موقعیت ناامیدکننده خود، حتی نفت را با تانکر نفت کش به بندر عقبه اردن در خلیج عقبه منتقل می‌کرد. ساخت خطوط لوله اضافی از طریق ترکیه و عربستان سعودی به این منظور طراحی شده بود که این کشور دیگر هیچ‌گاه مجبور به صدور نفت از طریق سوریه نشود و بیشترین میزان انعطاف‌پذیری را داشته باشد (Alasdair, 1992, 351).

اما در کنار پیامدهای عملکرد و موضع‌گیری سوریه برای طرفین جنگ، تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خود سوریه نیز چشمگیر بود. سوریه که در جریان این جنگ، تجربه زیادی در بازی‌های رئالیستی به دست آورده بود، با مهارت ویژه‌ای توانست بهره زیادی از بازی ژئواکونومیکی طرفین ببرد و شرایط اقتصادی خود را بهبود بخشد.

همان‌گونه که اشاره شد، در فاصله زمانی 12 تا 16 مارس 1982، مقامات رسمی سوریه و ایران، یک موافقت‌نامه اقتصادی ده‌ساله و یک قرارداد فروش نفت را در تهران امضا کردند. نکته مهم درباره قرارداد فروش نفت، روشن نبودن نحوه پرداخت‌های سوریه در مقابل نه میلیون تن نفت دریافتی در سال از ایران بود (Hosseini, 2009, 137-138). هرچند این مقدار نفت و همچنین، نحوه پرداخت هزینه آن در منابع گوناگون به شکل‌های متفاوتی نشان داده شده است، اما پرداخت به سه شکل رایگان، پرداخت تهاتری، و با قیمت تخفیفی تأیید شده است. این مقدار نفت دریافتی بیش از آن بود که سوری‌ها بتوانند به‌ازای دریافتش، بر پایه دادوستد تهاتری، کالا به ایران تحویل دهند. تقریباً یک سال بعد، منابع غربی فاش کردند که سوریه، روزانه بیست‌هزار بشکه نفت رایگان، بیش از ده‌هزار بشکه به‌صورت پرداخت جنسی (غیرنقدی)، و صد‌هزار بشکه در روز با قیمت هر بشکه 28 دلار، آن‌هم هنگامی که قیمت رسمی نفت اوپک هنوز از 29 دلار کمتر نشده بود، دریافت می‌کرده است (Hosseini, 2009, Mousavi, 137 and 138-2002, 43). بر پایه داده‌های برخی منابع دیگر، ایران موافقت کرد در طول 5 سال آینده، روزانه صد‌هزار بشکه نفت به‌صورت نقدی به سوریه بفروشد و روزانه چهارده‌هزار بشکه نفت خام را با فسفات و کالاهای تولیدی سوریه مبادله کند (Hiro, 1991, 80). همچنین، ایران به‌جای استفاده از ترانزیت عراق، دریافت سالانه یک میلیون تن نفت به‌عنوان کمک و پنج میلیون تن دیگر با قیمت ارزان و با شرایط اعتباری آسان را به سوریه پیشنهاد داد (Kanovsky, 1989, 233). ایران موافقت کرد که نه تنها پنج میلیون تن نفت را به‌صورت نقدی



و مبادله‌ای به دمشق بفروشد، بلکه به منظور کمک به مبارزات سوریه با اسرائیل، تحویل یک میلیون تن (به ارزش 200 میلیون دلار) را نیز به این کشور پیشنهاد داد (Hiro, 1991, 117). بهره بردن سوریه از جنگ ژئواکونومیک، تنها به کمک‌های ایران محدود نشد و طرفداران عربی عراق نیز برای منفعل کردن این کشور، حاضر به دادن امتیازهای اقتصادی چشمگیری شدند. در نتیجه، در مرحله سوم، سوریه توانست در هنگامه بروز اختلاف‌های ایران و سوریه بر سر موافقت‌نامه‌های اقتصادی، با کاهش حمایت از ایران، از کمک‌های اقتصادی آنان بهره‌مند شود.

اسد موافقت کرد که به‌ازای کنار گذاشتن تقاضای قطع روابط با ایران و وعده کشورهای حاشیه خلیج فارس برای پرداخت یارانه‌های مالی عقب‌افتاده خود به سوریه، به‌عنوان یک کشور خط مقدم درگیری با اسرائیل (توافق در 1978)، راه‌حل مصالحه را تأیید کند (Hiro, 1991, 234). اعراب خلیج فارس با توسل به دیپلماسی دسته‌چک، حاضر بودند سالانه، حدود یک میلیارد دلار کمک مالی‌ای را که پیشتر به سوریه می‌پرداختند، دوباره پرداخت کنند؛ گفته می‌شد که عربستان سعودی برای پرداخت بدهی‌های سوریه به ایران، اعلام آمادگی کرده است (Mousavi, 2002, 46).

۲-۴. سوریه و توازن ژئوپلیتیکی طرفین جنگ

موضع‌گیری بازیگران سیاسی در برابر کشورهای درگیر در جنگ، به شدت بر توازن ژئوپلیتیکی کشورهای درگیر در جنگ تأثیر می‌گذارد و بر پایه میزان درگیر شدن آن‌ها در این جنگ، با ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی برای طرفین درگیر، بر توازن ژئوپلیتیکی و حتی قدرت جبهه‌های جنگ، تأثیر می‌گذارد. موضع‌گیری‌های گوناگون سوریه در برابر جنگ ایران و عراق نیز بر فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی دو طرف تأثیرگذار بود. هرچند در مراحل اولیه جنگ و سکوت سوریه در برابر آن، تفاوت چندانی در فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی طرفین ایجاد نشد و تا حدودی نیز به نفع عراق بود، اما در مراحل بعدی جنگ، تفاوت بین فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک طرفین را عمیق‌تر کرد. موضع‌گیری سوریه در مرحله میانی جنگ و حمایت طلایی آن از ایران، سبب تغییر توازن ژئوپلیتیک جنگ به نفع ایران شد و چالش‌هایی را برای عراق ایجاد کرد و سرانجام نیز در مراحل پایانی جنگ و با تغییر راهبرد سوریه، این وضعیت، بار دیگر تغییر کرد.

فقدان واکنش فوری سوریه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه عراق که آغازکننده جنگ بود و به نظر مساعد یا دست‌کم، سکوت همسایگان دیگرش نیاز داشت، آسودگی خاطر عراق از مرزهای غربی خود و از سوی همسایه‌ای که در نوعی جنگ سرد به سر می‌بردند را به‌همراه داشت. تداوم این وضعیت می‌توانست زمینه اتحاد و همکاری نزدیک دو کشور عراق و سوریه را فراهم کند و شرایط منطقه‌ای و به تبع آن، جهانی را برای طرف دیگر جنگ، یعنی



ایران، دشوار کند. در این صورت، تبلیغات عراق برای جلب همکاری‌های منطقه و دنیای عرب که با سروصدا و تبلیغات زیادی نیز همراه بود، بیشتر به ثمر می‌نشست و انزوای ایران در صحنه جنگ بیشتر می‌شد. موضع‌گیری سوریه در حمایت از ایران در مراحل میانی جنگ، بیشترین فرصت‌های ژئوپلیتیکی را نصیب ایران کرد. شاید مهم‌ترین چالشی که در پرتو حمایت و حتی سکوت سوریه در برابر این جنگ شکل گرفت، خنثی‌سازی نقشه صدام برای ایجاد یک اتحاد ژئوپلیتیکی متشکل از اعراب علیه ایران بود. صدام که با تعریف شعارهای عرب‌فریبی همچون جنگ عرب و فارس یا جنگ قادسیه و ادعای بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه و... در پی همراه کردن اعراب برای رسیدن به هدف خود بود، مورد انتقاد سوریه قرار گرفت که این کار، سبب ایجاد توازن نسبی برای ایران در جبهه عربی شد. همان‌گونه که اشاره شد، سوریه با اشتباه توصیف کردن این جنگ در زمان نامناسب علیه دشمن اشتباه با موضع‌گیری در مقابل دنیای عرب، سبب ایجاد شکاف در صفوف آن‌ها شد و دو اردوگاه مخالف به‌رهبری عربستان و سوریه در دنیای عرب شکل گرفت.

اولی از عراق حمایت می‌کرد، در حالی که دومی، با ایران متحد بود. کشورهای جنوب خلیج فارس (کویت، عربستان سعودی و تاحدی، امارات متحده عربی و عمان) با وجود اظهار بی‌طرفی، آشکارا به لحاظ مالی و نظامی از عراق حمایت می‌کردند. کمک‌های مالی، از جمله پشتیبانی نفتی و غیرنفتی، تنها از عربستان سعودی تقریباً به 25 میلیارد دلار آمریکا رسید. افزون‌بر این، اردن نیز آشکارا از صدام حسین حمایت کرد. پادشاه اردن، تجهیزات سخت‌افزاری نظامی و کمک‌های اقتصادی را در اختیار عراق قرار داد و همچنین، به نمایندگی از عراق، برای دریافت وام و اعتبار به منظور خرید اسلحه، با کشورهای غربی مذاکره کرد. مصر، با وجود خروج از اتحادیه عرب در مارس 1979، در سال 1981 سلاح‌های پیشرفته‌ای را به ارتش عراق فروخت. اما، سوریه و به‌میزان کمتری، لیبی، با این روند اصلی در جهان عرب مخالفت، و به این ترتیب، از ادعای عراق مبنی بر جنگ اعراب با همسایه فارس جلوگیری کردند. سوریه، عراق را به دلیل حمله به یک متحد بالقوه اعراب، به‌ویژه در مبارزه با اسرائیل، مورد انتقاد قرار داد. افزون‌بر این پشتیبانی شفاهی، دمشق، نیازهای جنگی نیروهای مسلح ایران را تأمین کرد و میدان هوایی خود را برای حملات ایران به غرب عراق در اختیار ایران قرار داد. این قطب‌بندی اعراب بر سر انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق، سبب وخامت بی‌سابقه‌ای در روابط بین اعراب شد؛ زیرا، درگیری‌های قدیمی بین رژیم‌های عربی را تشدید کرد (Darwich, 2019, 59). اختلافات بین دو ائتلاف، نه تنها تند و سخت بود، بلکه سوریه، رهبر ائتلاف رادیکال، توانست مانع نشست اعراب برای یک دوره تقریباً پنج‌ساله شود. یکی از کنفرانس‌های همه‌جانبه اجلاس سران عرب بین سپتامبر 1982 تا نوامبر 1987 تشکیل نشد، زیرا سوریه نمی‌خواست از این مسائل تعداد بیشتری داشته باشد و شرم‌نده شود (Rabinovich, 1989, 105). همچنین،





سوریه در ادامه تلاش‌های سیاسی خود برای فشار آوردن به عراق، رایزنی‌های گسترده‌ای را برای تغییر محل کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد از بغداد به کشور دیگری آغاز کرد. این تلاش‌ها با اقدامات نظامی ایران برای ناامن جلوه دادن بغداد برای برگزاری چنین کنفرانسی، باعث شد که سرانجام، محل این کنفرانس از بغداد به دهلی نو منتقل شود و از این دیدگاه، آسیب جبران‌ناپذیری به حیثیت بین‌المللی عراق وارد آید (Mousavi, 2002, 43).

حمایت‌های سیاسی سوریه از ایران در این مرحله، افزون بر اینکه سبب ایجاد توازن منطقه‌ای برای ایران شد، با تعدیل کردن سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق درباره جنگ ایران و عراق، یکسان‌سازی سیاست‌های دنیای شرق و غرب علیه ایران را تعدیل، و به تثبیت مواضع جمهوری اسلامی ایران کمک کرد. «حافظ اسد، در سفر رسمی‌ای که بلافاصله پس از آغاز جنگ به شوروی داشت، با صدور اعلامیه مشترکی با برژنف از حق محروم‌نشدن ایران برای داشتن سرنوشتی مستقل و به دور از هرگونه نفوذ خارجی، حمایت کرد» (Mousavi, 2002, 42). در مرحله دوم موضع‌گیری سوریه، حمایت سوریه از ایران نه تنها سبب ایجاد توازن ژئوپلیتیکی شد، بلکه به توازن نظامی در جبهه‌های جنگ نیز کمک کرد.

بر پایه توافق‌نامه‌های دوجانبه بین دو کشور، یک پیمان محرمانه در زمینه امور نظامی امضا شد که اجازه می‌داد، تسلیحات سنگین از سوریه به ایران حمل شود (Risseuw, 2018, 5). تا اوایل سال ۱۹۸۳، سوری‌ها حضور نظامی خود در مقرهای عمومی وزارت دفاع ایران را تثبیت کردند و در آنجا درباره راهبرد نظامی عراق، آموزش و استفاده از سلاح‌های شوروی، مشاوره و اطلاعاتی ارائه دادند. همچنین، نیروهای ارتش سوریه را به مرزهای سوریه و اردن اعزام، و عراق را مجبور به آماده‌سازی جنگ در جبهه غربی خود کردند (Risseuw, 2018, 6). افزون بر این، کمک لجستیکی سوریه در حمله ویرانگر ایران به پایگاه هوایی «الولید» عراق، که حدود ۲۰-۱۵ درصد از نیروی هوایی صدام را از بین برد (Wastnidge, 2017, 150)، سبب شد که یکی از پیچیده‌ترین عملیات‌های هوایی جهان با موفقیت انجام شود.

سوریه با موافقت کرملین، با انجام پروازهایی بر فراز یونان، بلغارستان، و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اسلحه و مهمات ساخت شوروی را محتاطانه به ایران منتقل کرد. همچنین، اطلاعات مربوط به عراق را در اختیار تهران گذاشت. هواپیماهای جنگی سوریه به منظور انحراف نیروی هوایی عراق، بارها حریم هوایی عراق را نقض کردند (Hiro, 1991, 80). ایران، تانک‌های ساخت شوروی را از سوریه و لیبی خریداری کرد (Hiro, 1991, 133) و با به دست آوردن موشک‌های زمین‌به‌زمین بلوک اتحاد جماهیر شوروی از سوریه، لیبی، و احتمالاً چین، به جنگ شهری عراق پاسخ داد (Chubin, 1989, 21)؛ بنابراین، این واقعیت که تسلیحات شوروی از طریق سوریه، لیبی، و حتی برخی از کشورهای سوسیالیستی (هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیست، از فرستادن اسلحه به عراق خودداری می‌کرد) به ایران می‌رسید، با

ناراحتی عمیق رهبران عراق روبه‌رو شد که بر این نظر بودند که مسکو از این تحویل‌ها کاملاً آگاه است (Baram, 1989, 79).

یکی دیگر از پیامدهای موضع و اقدامات سوریه در این برهه زمانی، ایجاد شکاف در جبهه داخلی عراق بود. وجود شکاف در داخل یک جبهه، از مهم‌ترین ابزارهای تأثیرگذار بر تقویت جبهه مقابل آن است که در پرتو حمایت‌ها و اقدامات سوریه، این بستر برای ایران فراهم شد و توانست از شکاف جبهه مقابل بهره‌نظامی را ببرد و عرصه قدرت‌آفرینی عراق در قسمت شمالی خاکش را بی‌اثر کند.

دولت سوریه برای حمایت از ایران، به سازماندهی مخالفان رژیم عراق پرداخت و با امکانات گسترده‌ای که در اختیار آن‌ها گذاشت، زمینه ایجاد جبهه مقاومت در داخل عراق را فراهم کرد. کمک‌های سوریه، بیشتر در اختیار «جبهه ملی پیشرو عراق» که دربردارنده گروه‌های مختلف، از جمله کمونیست‌ها بود، قرار گرفت. همچنین، با آموزش نیروها و فرستادن سلاح برای جلال طالبانی، رهبر حزب میهنی کردستان عراق، زمینه همکاری این حزب را با جبهه ملی پیشرو عراق فراهم کرد. به این ترتیب، این گروه‌ها توانستند با وارد آوردن ضربه‌های مستقیم به توان نظامی ارتش عراق، توان نظامی آن را کاهش داده و مناطق شمالی عراق را ناامن کنند (Mousavi, 2002, 42). اسد برای تضعیف بغداد و جلب رضایت تهران، مرزهای خود را به‌روی آن‌دسته از رهبران کرد عراق باز کرد که سعی داشتند از پلیس مخفی صدام فرار کنند. وی حتی تا جایی پیش رفت که دستور حمله تروریستی به منافع عراق در لبنان را صادر کرد؛ به‌عنوان مثال، عوامل سوری در تخریب سفارت عراق در بیروت در دسامبر 1981 نقش داشتند (Razoux, 2015, 109).

ایجاد این فرصت ژئوپلیتیکی برای ایران که توازن خوبی را برای آن در جهان عرب ایجاد کرده بود، پس از شکل‌گیری راهبرد تهاجمی ایران به دلیل روی‌گردانی سوریه از موضع پیشینش خدشه‌دار شد و تا حدودی جای فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی طرفین را تغییر داد. به‌طور طبیعی با این موضع‌گیری جدید سوریه، موازنه نسبی قوایی که در دوره پیش به‌وجود آمده بود و ایران از آن بهره‌مند شده بود، به هم خورده و در مقابل، توازن قوا را به‌شدت به‌سود عراق، به‌ویژه در میان کشورهای عرب، تحت تأثیر قرار داد. در دوره پیش، ایران توانسته بود از عملکرد سوریه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، و نظامی بهره‌هایی را در مقابل دشمن خود به‌دست آورد، اما با این تغییر موضع سوریه، آن‌ها را از دست داده و زمینه برای انزوای ژئوپلیتیکی بیشتر ایران در سایه اتحاد کشورهای عرب منطقه و حمایت دو ابرقدرت دوره جنگ سرد، و در نتیجه، افزایش فشار نظامی در میدان جنگ فراهم شد.

با انگیزه موفقیت غیرمنتظره، راهبرد ایران از دفاعی به تهاجمی تغییر یافت و در ژوئیه 1982 در قالب «عملیات رمضان» به عراق حمله کرد (Risseuw, 2018, 6). با این حال، سقوط فاو،





امواج شوک را به سراسر خلیج فارس و جهان عرب وارد کرد. وزیران امور خارجه عربستان و کویت با درخواست از سوریه، نزدیکترین متحد عرب ایران، خواستار استفاده از دفاتر آن در تهران شدند. نگرانی کشورهای حاشیه خلیج فارس با آغاز یک حمله بزرگ ایران به کردستان، که موفق به تصرف برخی مناطق و پیشروی تا چندمایلی سلیمانیه شد، شدت گرفت (Karsh, 2002, 48). رئیس جمهور اسد که از نگرش ایرانیان ناامید شده بود، آشکارا دلخوری خود را نشان داد و ابتکار عمل های پیوسته ای را برای امان و ریاض انجام داد. حسین، پادشاه اردن، فرصت را غنیمت شمرد و بی درنگ سعی در ایجاد روابط نزدیک بین سوریه و عراق داشت که به نفع همه ملت های عرب خواهد بود. بی تردید، قرارگیری دوباره سوریه در کنار اهداف عربی، از منظر نظامی، تغییری در اوضاع ایجاد نمی کند، اما به منزله شدن بیشتر ایران در صحنه بین المللی کمک می کند و به عراق اجازه می دهد تا دوباره از خط لوله کرکوک بنیاس استفاده کند، که درآمد نفتی آن را به گونه ای چشمگیر افزایش می دهد. پادشاه اردن در تاریخ 12 آوریل 1986، سفر میانجی گری را انجام داد و در این سفر با رؤسای جمهور سوریه و عراق دیدار کرد. مأموریت خوب او مورد حمایت شاه فهد - که سالانه 2/5 میلیون تن نفت، به ازای پیوستن سوریه به اجماع عرب، به آن تحویل می داد (دو برابر آنچه ایران به آن می داد)، قرار گرفت (Razoux, 2015, 363). در کمال ناباوری بیشتر ناظران، اسد در اواخر آوریل 1987، هنگام بازگشت از مسکو به دمشق، در شمال اردن جلسه مخفیانه ای با رقیب اصلی خود، صدام حسین، داشت. وی زیر فشار کرملین و شاه حسین اردن که میزبان جلسه بود، با این کار موافقت کرد. این خبر در اوایل ماه مه منتشر شد. اندکی بعد، اسد، وزیر امور خارجه خود را به تهران اعزام کرد تا به رئیس جمهور ایران درباره ادامه حمایت سوریه از ایران در جنگ خلیج فارس اطمینان دهد (Hiro, 1991, 233).

موضع گیری های متفاوت سوریه، نه تنها با ایجاد چالش ها و فرصت های ژئوپلیتیکی بر توازن ژئوپلیتیکی طرفین تأثیرگذار بود، بلکه بر وزن ژئوپلیتیکی خود سوریه نیز تأثیر گذاشت. عملکرد و موضع گیری سوریه در این دوره، افزون بر اینکه سبب شد که این کشور از جنگ ژئواکونومیک بهره فراوانی ببرد، وزن ژئوپلیتیکی این کشور را نیز تحت تأثیر قرار داد. برخلاف بیشتر ادعاها و دیدگاه های مطرح شده در این باره که معتقد به انزوای ژئوپلیتیکی سوریه در بین کشورهای عرب هستند، شواهدی نیز وجود دارد که عکس قضیه را تأیید می کند.

بنابراین، جانبداری سوریه از ایران در طول جنگ هشت ساله، افزون بر اینکه به لحاظ سیاسی و اقتصادی، مزایای ارزشمندی را برای سوریه دربر داشت، بر اهمیت یافتن موقعیت این کشور در بین کشورهای عرب تأثیر فراوانی داشت. با وجود اینکه کشورهای عرب، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس، به سبب موضع سوریه در حمایت از ایران در برابر عراق، از این کشور انتقاد می کردند، اما در باطن از اینکه سوریه بتواند به منزله اهرم مؤثری از اقدام ایران علیه این کشورها

جلوگیری کند، راضی به نظر می‌رسیدند. افزون‌براین، سوریه نیز با تظاهر به این موضوع که قدرت تأثیرگذاری بالایی بر اقدامات ایران دارد، نقش یک میانجی را بین ایران و این کشورها ایفا می‌کرد؛ نقشی که به‌لحاظ اقتصادی برای سوریه مزایای فراوانی داشت و حکومت دمشق از کمک‌های مالی سخاوتمندانه این کشورها برخوردار شده بود (Mousavi, 2002, 44). اگرچه سوریه در ابتدا با این جنگ مخالفت کرد، اما اسد به‌سرعت از فرصت‌هایی که در اختیار داشت استفاده کرد. تازمانی که جنگ در جریان بود، اسد توانست سیاست‌های خود را در شرق مدیترانه با شدت بیشتری دنبال کند و تلاش کرد از سوریه، یک مرکز قدرت منطقه‌ای بسازد و همسایگان عرب خود را وارد مدار دمشق کند. به‌نظر اسد، اکنون که مصر و عراق، دو کشور عربی قدرتمند، هردو خود را از درگیری با اسرائیل کنار کشیدند، تنها یک کشور مدعی می‌تواند از منافع عرب در مقابل دشمن اصلی آن محافظت کند (Alasdair, 1992, 353). فایده اصلی اتحاد سوریه و ایران این بود که موضع رژیم اسد را در برابر رقیب بعثی آن در عراق تقویت کرد (Alasdair, 1992, 352). سوریه در همکاری با ایران، مزیت به‌چالش کشیدن رهبری عراق بر دنیای عرب را دریافته بود (Jansiz & others, 2015, 72).

۳-۴. ژئوپلیتیک مقاومت

یکی دیگر از ابعاد ژئوپلیتیکی موضع‌گیری سوریه در این برهه زمانی، کمک به شکل‌گیری محور مقاومت بود که امروزه نیز همچنان ادامه دارد و یکی از ستون‌ها و کدهای ژئوپلیتیکی ایران به‌شمار می‌آید. این وضعیت که می‌توان آن را در قالب راهبرد شرق مدیترانه تحلیل کرد و بر پایه اندیشه‌های انقلاب نوپای جمهوری اسلامی ایران مطرح شده بود، همچنان از عوامل مهم تقویت‌کننده وزن ژئوپلیتیکی ایران به‌شمار می‌آید. شکل‌گیری اندیشه مقاومت در برابر امپریالیسم و اسرائیل در ایران که حاصل انقلاب اسلامی بود، برای اعرابی که در سه جنگ پیاپی از اسرائیل شکست خورده بودند و به‌ویژه سوریه نیز بخشی از خاک خود با عنوان بلندی‌های جولان را از دست داده بود، به‌شدت مورد توجه و پذیرش قرار گرفت و سنگ‌بنای آن توسط جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله، و گروه‌های آزادی‌بخش فلسطین و لیبی نهاده شد که با تغییرات اندکی بعدها نیز تداوم یافت.

پیوندهای سوریه و ایران که پس از 1979 آغاز شد، به شکل‌گیری محوری از متحدان شامل ایران، سوریه، حزب‌الله، و حماس در حوزه شمالی خاورمیانه انجامیده است که به محور مقاومت موسوم شده است. اگرچه ریشه اصلی این اتحاد در نگرانی‌های امنیتی دو دولت اسرائیل و عراق نهفته بود، به مؤلفه‌ای کلیدی از نظام اتحادها در خاورمیانه تبدیل شده است و پیوندهای سیاسی‌ای با برخی از گروه‌ها و نیروی خرد غرب‌ستیز در درون عراق، یمن، عربستان، و حوزه خلیج فارس برقرار کرده است که در تعبیری، پادشاه اردن از آن با عنوان نفوذ ایران به‌مثابه اختاپوسی با شاخک‌های پرشمار به درون دنیای عرب یاد کرده است (Jansiz





72, 2015, & others). اتحادی که امروزه به عنوان محور مقاومت شناخته می شود، نه تنها با هویت دینی یا وابستگی ایدئولوژیکی، بلکه با اهداف منطقه ای چندجانبه و رد طرح های امپریالیستی و صهیونیستی (غربی) در خاورمیانه، در کنار هم مانده است. ایران، پایه اصلی آن است و به متحدان خود به درجه های مختلفی کمک مادی (مانند پول، سلاح، نفت)، پشتیبانی لجستیکی، و راهنمایی ایدئولوژیکی ارائه می دهد. سوریه، تنها کشور عربی متحد جمهوری اسلامی ایران، اهمیت خود را وامدار فراهم کردن دسترسی ایران به خط لوانت است. به عنوان یک ائتلاف نظامی، این محور مدعی است که در سال 2000، اسرائیل را مجبور به خروج از جنوب لبنان و در سال 2005 این کشور را وادار به خروج از غزه کرده است که سبب محبوبیت آن در سراسر منطقه شده و رژیم اسد را نجات داده است (Soage, 2020, 122); بنابراین، امروزه ایران روابط نزدیکی با ائتلاف بازیگران فرعی مانند حزب الله لبنان، شبه نظامیان شیعه در عراق، نیروهای داوطلب افغانستانی و پاکستانی، و حوثی های یمن دارد. آنچه همه این سازمان ها را متحد می کند، جهان بینی ضد غربی و ضد اسرائیلی است که در صورت بروز درگیری، وظیفه آنها استفاده از موشک های کروز و هواپیماهای بدون سرنشین برای شلیک به دشمنان منطقه ای جمهوری اسلامی ایران است... هدف اصلی از ایجاد این اتحاد، حفاظت از جمهوری اسلامی در برابر ایالات متحده، اسرائیل، و کشورهای غرب گرا در خاورمیانه، مانند عربستان سعودی است... اما هدف اعلام شده از سوی نخبگان ایرانی این است که با «مقاومت» پایدار، آمریکا را مجبور به خروج از خاورمیانه کنند و اسرائیل را از بین ببرند (Steinberg, 2021, 4). امروزه، ایران، مجموعه ای از اتحادها و فعالیت های خود را برای ایجاد یک پل زمینی به سوی غرب از طریق برخی مسیرها ایجاد کرده است؛ مجموعه ای که بسیاری از گروه های فعال در این منطقه از آن با عنوان ولایت امام علی (ع) یاد می کنند (Castro Torres, 2021, 5).

به طور کلی، روابط ایران و سوریه از زمان تشکیل اتحاد در اواخر دهه 1970، همچنان سرسخت و پایدار بود؛ هرچند بدون تنش و رقابت نبوده است. این اتحاد که یکی از قدیمی ترین ائتلاف ها در خاورمیانه است، «در درجه نخست، دارای ماهیت دفاعی بوده و با هدف خنثی سازی قابلیت های تهاجمی عراق و اسرائیل در منطقه و جلوگیری از تجاوز آمریکا در خاورمیانه انجام شده است». از زمان تأسیس اتحاد سوریه و ایران تا سال 1390، روابط آنها بیشتر تحت تأثیر عوامل خارجی، از جمله تحولات جنگ ایران و عراق، تحولات لبنان پس از حمله اسرائیل در سال 1361، روابط اعراب و اسرائیل، و توازن قدرت در درون اعراب بود (Haji-Yousefi, 2021, 217). ادراک تهدید ایران و سوریه از ابتدای رابطه با احساس مشترک انزوای منطقه ای و ایدئولوژی مشترک ضد امپریالیستی شکل گرفته است. دو کشور با هدف عملی جلوگیری از تهدیدهای منطقه ای از طرف دشمنان اصلی خود، یک مشارکت را شکل دادند. این دشمنان در درجه نخست، ایالات متحده، اسرائیل، و عراق در دوره رژیم صدام بودند. به طور خاص،

جنگ ایران و عراق، باعث همگرایی ادراک‌های آن‌ها از تهدیدها شد؛ زیرا، ایران و سوریه، هر دو، عراق را یک دشمن مشترک به‌شمار می‌آوردند...؛ بنابراین، سوریه عمق راهبردی ایران در لوانت و دسترسی به حزب‌الله را در اختیار ایران قرار می‌دهد، در حالی که خودش نیز راهبرد ترکیبی بازدارندگی متداول و نامتقارن در برابر اسرائیل را در پیش می‌گیرد. همه این موارد، اجزای گوناگون چیزی هستند که ایران، دکترین «بازدارندگی همه‌جانبه» خود می‌نامد و بر پایه آن، از ابزارهای متنوع و چندلایه برای دفاع از خود در برابر هرگونه تجاوز احتمالی استفاده می‌کند (Ahmadian & Mohseni, 2019, 236).

هرچند حمایت‌های سوریه از ایران در دوران جنگ تحمیلی، فراز و فرودهایی داشت، اما این حمایت‌ها، پایه اتحادی شد که امروزه به کمک خود سوریه آمده و مانع سقوط دولت بشار اسد در این کشور شده است. سردار سلیمانی (Ahmadian & Mohseni, 2019, 242) در توضیح حمایت ایران از رژیم سوریه در این درگیری‌ها، به این واقعیت اشاره کرده است که سوریه، تنها کشور عربی بود که در جنگ ایران و عراق، موقعی که کشورهای عربی دیگر مخالف تهران بودند، در کنار ایران ایستاد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در جدول شماره (1) دیده می‌شود، به‌طور کلی موضع‌گیری سوریه در جنگ ایران و عراق در قالب سه الگوی کلی قابل‌بررسی است که در هر الگویی، اقدامات خاصی انجام داده است. این اقدامات که مبتنی بر بنیادهای ژئوپلیتیکی و ویژه‌ای هستند، پیامدهای ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برای طرفین جنگ یا خود سوریه نیز داشته‌اند. در مراحل اولیه جنگ، سکوت سوریه در برابر جنگ و عدم اعلام حمایت از طرفین، بی‌طرفی، یا محکومیت کشور متجاوز، که ناشی از تناقض ژئوپلیتیک-ایدئولوژیک سوریه و عراق و همچنین، ژئوپلیتیک دهه 1970 سوریه و ابهام ناشی از جنگ غافلگیرانه و نتیجه آن بود، سبب شد که خیال عراق از جانب همسایه غربی آن، که با یکدیگر رقابت ژئوپلیتیکی داشتند، آسوده شود و راحت به مسئله جنگ در مرزهای شرقی خود پردازند. این شرایط سبب شد که توازن ژئوپلیتیکی مورد نظر صدام به هم نریزد و شروع خوبی در ابتدای جنگ داشته باشد. هرچقدر از شروع جنگ می‌گذرد، به دلیل تغییر شرایط میدانی جنگ و افزایش درک سوریه از فرصت‌های ژئوپلیتیکی ناشی از جنگ و منافع آن، موضع‌گیری آن روشن‌تر و جدی‌تر می‌شود؛ بنابراین، پس از توقف ماشین جنگی عراق و عقب‌راندن آن توسط ایران، سوریه نه تنها اعلام بی‌طرفی نکرد، بلکه از کشور غیرعرب طرف جنگ نیز حمایت کرد. در این مرحله، سوریه افزون‌بر حمایت سیاسی از ایران، ضمن کمک نظامی، در جنگ اقتصادی ایران و عراق مشارکت می‌کند و ثبات ژئواکونومی عراق را به هم می‌ریزد. در عرصه سیاسی، سوریه با حمایت دیپلماتیک از ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی، سبب تغییر محل کنفرانس غیرمتعهدها از عراق به هند، و با جلب نظر اتحاد جماهیر شوروی،





باعث تعدیل و یکسان شدن سیاست‌های دنیای شرق و غرب و همچنین، مانع وحدت کامل اعراب علیه ایران و شروع شکل‌گیری جبهه مقاومت، تقویت اپوزیسیون داخلی در عراق، و... شد. در عرصه نظامی، سوریه افزون‌بر فرستادن تسلیحات سنگین و مستشاران نظامی به ایران، با انجام تحرکات نظامی در نواحی مرزی خود با عراق، سبب هراس عراق از شروع حملات نظامی در مرزهای غربی‌اش شد. همچنین، با قطع صادرات نفت عراق از طریق خطوط لوله این کشور، بزرگ‌ترین ضربه اقتصادی را به عراق وارد کرد و ثبات ژئواکونومیکی که تاحدی از آن بهره‌مند شده بود را به هم ریخت.

با اینکه دو کشور سوریه و عراق در سه بنیان ایدئولوژیکی پان‌عربیسم، بعثیسم، و سوسیالیسم با هم همسانی‌هایی داشتند، اما در این مرحله، سوریه بر پایه هیچ‌یک از این نظام‌های ایدئولوژیکی حرکت نکرد و سبب ایجاد یک فضای ژئوپلیتیکی-ایدئولوژیکی متعارض (در دوره معروف به جنگ ایدئولوژی‌ها)، شد. در این میان، پان‌عربیسم اهمیت خاصی داشت، زیرا، صدام با ایجاد هیاهوی رسانه‌ای و تبلیغاتی در معرفی خود به عنوان سردار قادسیه و تشبیه این جنگ به نبرد قادسیه و جنگ‌های صدر اسلام با ایرانیان و تعریف جنگ عرب و فارس و... برای همراه کردن تمام دنیای عرب تلاش می‌کرد که با حمایت سوریه از ایران، به چالش کشیده شد.

در ادامه جنگ و با آزادسازی مناطق اشغال‌شده، عزم ایران برای تصرف یک نقطه راهبردی از خاک عراق به عنوان ابزار اصلی برای چانه‌زنی در پایان جنگ، سبب تغییر رفتار سوریه در حمایت از ایران شد و از ورود ایران به خاک عراق انتقاد کرد. هرچند سوریه برای توجیه این اقدام، هویت عربی عراق را مطرح کرد، و به ظاهر نوعی بازگشت به ایدئولوژی پان‌عربیسم را نشان داد، اما اتخاذ رویکردهای کاملاً یکسان از سوی دنیای شرق و غرب و همچنین، همه کشورهای عربی مبنی بر پایان دادن به جنگ و زیر فشار قرار گرفتن ایران برای پذیرش قطعنامه و همچنین، بروز اختلاف‌هایی بین ایران و سوریه، از بنیادهای اصلی ژئوپلیتیکی تغییر موضع سوریه به شمار می‌آیند.

هرچند موضع‌گیری سوریه در برابر جنگ ایران و عراق، به دلیل درکی که از شرایط ژئوپلیتیکی جنگ داشت، در سه دوره متفاوت قابل تفکیک است، اما حمایتی که در دوره دوم موضع‌گیری خود از ایران کرد، سبب تکوین اتحادی شد که روزبه‌روز از طریق بازیگران دیگر، به ویژه بازیگران غیردولتی در حال تقویت است. این اتحاد که سنگ بنای آن با حمایت سوریه از ایران در مقطع دوم جنگ تحمیلی نهاده شد، امروزه با عنوان «محور مقاومت»، مانع سقوط رژیم بشار اسد در سوریه شد و ایران به عنوان طرفدار اصلی رژیم اسد تا حد زیادی در پی جبران حمایت سوریه در آن دوره بوده است. امروزه جمهوری اسلامی ایران و رژیم بشار اسد در سوریه، تنها بازیگران دولتی‌ای هستند که در ائتلاف با بازیگران غیردولتی دیگری همچون حزب‌الله لبنان، حشد الشعبی، انصارالله یمن، و... شبکه‌ای را به وجود آورده‌اند که نه تنها حفظ قدرت

این شبکه، بلکه مبارزه با نظام سلطه غربی و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن، مهم‌ترین حلقه پیوند آن‌ها به‌شمار می‌آید. محور مقاومت، مهم‌ترین بازوی ژئوپلیتیکی‌ای است که نه‌تنها از سیاست‌های طمع‌کارانه کشورهای هم‌چون ترکیه یا عربستان سعودی جلوگیری می‌کند، بلکه اتحادیه‌های رسمی و غیررسمی موجود در قالب‌هایی همچون ناتوی عربی، ائتلاف غربی-عربی، ائتلاف عربی-عربی، و... را به‌چالش می‌کشد. همچنین، دامنه فعالیت این ائتلاف، برخلاف دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که بر محدوده بین مرزهای غربی ایران تا سواحل دریای مدیترانه (شرق مدیترانه) متمرکز بود، گسترش یافته و به مناطق ژئوپلیتیکی دیگری همچون شبه‌جزیره عربستان، شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی و قفقاز، و... نیز کشیده شده یا در حال کشیده شدن است. تکمیل شاخک‌های این محور با همکاری بازیگران دولتی و غیردولتی دیگر در آینده می‌تواند بر عرصه نظام بین‌الملل و تحولات پیش‌روی آن، به‌ویژه بر قطب‌بندی‌های جدید، تأثیرگذار باشد.



References

- Abdi, A., Karimipour, Y.; Farajirad, A. & Saei, Z. (2021). Geopolitical Analysis of Iran-Turkey Relations in the Period of the Justice and Development Party. *international quarterly Geopolitics*, 17 (61), 19-56. (in Persian).
- Ahmadian, H. & Mohseni, P. (2019). Iran's Syria Strategy: The Evolution of Deterrence. *International Affairs*, 95 (2), 341-364.
- Alasdair, D. (1992). Syria and Iraq- the Geopathology of a Relationship. *Geojournal*, 28 (3), 347-355.
- Baram, A. (1989). Iraq: between East and West, in Karsh, Efraim. *the Iran-Iraq War: Impact and Implications*. UK, Palgrave Macmillan, pp. 78-97.
- Barkey, H. (1989). The Silent Victor: Turk's Role in the Gulf War, in Karsh, Efraim. *the Iran-Iraq War: Impact and Implications*. UK, Palgrave Macmillan. pp. 133- 153.
- Castro Torres, J. (2021). The Importance of Land Corridors (Ii): The Iranian's Race to the Mediterranean Sea. Instituto espanol de studios estrategicos (ieee). Analysis Paper.
- Chubin, S. (1989). Iran and the War: from Stalemate to Ceasefire, in Karsh, Efraim, *the Iran-Iraq War: Impact and Implications*. UK, Palgrave Macmillan, pp. 13-25.
- Cordesman, A. & Wagner, A. (1990). *The Lessons of Modern War, Vol. II: The Iran-Iraq War*, Westview Press.
- Darwich, M. (2019). *Threats and Alliances in the Middle East: Saudia and Syrian Policies in a Turbulent Region*. United Kingdom: Cambridge University Press.
- El-sayed el-shazly, N. (1998). *The Gulf Tanker War: Iran and Iraq's Maritime Swordplay*. Great Britain: macmiland press LTD.
- Ghanierad, E. (2012). *In the Wake of the Accident, USA*, Book Company.
- Hafeznia, M. (2017). *Principle and Concepts of Geopolitics*. Mashhad, Papoli Publication (in Persian).
- Haji-Yousefi, A. (2021). Iran's Policy in the Syrian Civil War: From Liberal Pacifism to Liberal Interventionism. *International Journal of Economics and Politics*, 2(1): 211-230.
- Hiro, D. (1991). *The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict*, New York: Routledge.
- Hosseini, M. (2009). Iran's Foreign Relations with Middle East Countries During the Imposed War. in: *Collection of Articles on the Middle East and the Iran-Iraq War*. Tehran: Holy Defense Documentation and Research Center. (in



۵۰۲

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل

دوره ۱۱، شماره ۲، شماره
پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲

Persian).

Jaeger, B. & Brites, P. (2020). Geoeconomics in the Light of International Political Economy: A Theoretical Discussion, *Political Economy*, 40 (1), 22-36.

Jansiz, A.; Bahrami-moghadam, S. & Stodeh, A. (2015). Iran-Saudi Arabia Confrontation in Syria Crisis. *Political Studies of Islamic World*, 3 (12), 67-92. (in Persian).

Kanovsky, E. (1989), Economic Implications for the Region and World Oil Market, in Karsh, Efraim, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*. UK, Palgrave Macmillan, pp. 231- 252.

Karsh, E. (1989). *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*. UK, Palgrave Macmillan.

Karsh, E. (2002). *The Iran-Iraq War, 1980-1988*. UK, OSPREY Publishing.

Metz, S. & Cuccia, P. (2020). Defining War for the 21st Century, U. S. A. 2010 Annual Strategy Conference Report. Strategic Studies Institute.

Moisio, S. (2019). Rethinking Geoeconomics: Towards a Political Geography of Economic Geographies. *Geography Compass*, 13 (10), 1-13.

Mosaffa, N. (2018). Impact of Iran-Iraq War on Iranian Children. *Iranian Review for UN Studies*, 1, (1), 1-26.

Mousavi, S. M. (2002). Syria's Stance and Performance in the Eight-Year War. *Negin Iran Quarterly*, No. 3, pp. 34-49. (in Persian).

Mullerson, R. (2016). Ideology, Geopolitics and International Law. *International Law*, 15 (1), 47-73.

Rabinovich, I. (1989), The Impact on the Arab World, in Karsh, Efraim. *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*. UK, Palgrave Macmillan, pp. 101-109.

Razoux, P. (2015). *The Iran-Iraq War*. United States of America. The Belknap Press of Harvard University.

Risseuw, R. (2018). *The Syrian-Iranian Nexus: A Historical Overview of Strategic Cooperation*. Brussels International Center (BIC).

Schweller, R. L. (2016). The Balance of Power in World Politics. in book: *Oxford Research Encyclopedias, Politics* (politics.oxfordre.com) Chapter: The Balance of Power in World Politics. Publisher: Oxford University Press.

Seabra, P. (2020). *Exploring the Political Chessboard of Syria: An Analysis of the Role of the US, Russia, Iran and Turkey through the Lens of Realism*. Iscte- University of Lisbon.

Smith, W. (2015). Our Defense is a Holy Defense-the Iran-Iraq War and its Legacy in Contemporary Iranian Factional Politics. *Qatar Middle Eastern*



۵۰۳

تبیین ژئوپلیتیک
موضع گیری سوریه
در جنگ عراق با ایران

- Studies Student Association. Vol. 3, pp. 1-15.
- Soage, A. (2020). The Conservative-Resistance Camp: The Axis of Resistance, in: The Regional Order in the Gulf Region and the Middle East. Philipp Amour. pp.95-129.
- Soltani-Nejad, A. & Noor-Mohammadi, M. (2013). Syria's Foreign Policy in the Iran-Iraq War. Tehran: Safheh Jadid Publications. (in Persian).
- Soltani-Nejad, A. & Soltani-Nejad, A. (2015). The Role of Crisis Management in Reducing the Vulnerability of Social Subsystems of the Iran-Iraq War. Journal of Defense Policy, 23 (4 (92)), 191- 218. (in Persian).
- Steinberg, G. (2021). The Axis of Resistance. SWP Research Paper 2021/RP 06, 12.08.2021,doi:10.18449/2021RP06.
- Vakulchuk, R.; overland, I. & scholen, D. (2020). Revewable Energy and Geopolitics: A Review. Renewable and Sustainable Energy Review, Vol. 122, pp. 1-12.
- Venier, P. (2010). Main Theoretical Currents in Geopolitical thought in the Twentieth Century. L'espace Politique, Vol. 12, No. 3.
- Vosoughi, S. (2008). Geopolitical Analysis of Iran's Nuclear Energy Problem. Defense Policy, Year 16, No. 62, pp. 89-111. (in persian).
- Voss, J (2016). 3 Key Elements for Successful Geopolitical Analysis. Middle East Investment Conference. Riyadh, Saudia Arabia.
- Wastnidge, E. (2017). Iran and Syria: an Enduring Axis. Middle East Policy, Vol. XXIV, No. 2, pp. 148-159.
- Zarghani, S. H. & Ahmadi, E. (2017). Decoding Iraqi Geopolitical Codes in Attack to Iran (With Emphasis on Code of Redisplay and Geopolitical Depiction). Research Political Geography, 1 (4), 67-92. (In Persian).

